نقش فاطمه زهرا «علیهاالسلام» در اتحاد و انسجام اسلامی (قسمت اول)

پدید آورنده : جواد محمد زمانی ، صفحه 61

آموزه وحدت در ابعاد گوناگون زندگانی دختر پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم»، حضرت فاطمه زهرا «علیهاالسلام» ساری و جاری است. او دختر کسی است که محور وحدت امّت اسلام خوانده می شود؛ همان کسی که همه مسلمانان به او عشق می ورزند و به مقام بلند و ملکوتی او احترام می گذارند. فاطمه زهرا «علیهاالسلام» که همواره سیره پدر را الگو و سرمشق خویش قرار داده و خود همواره مورد تکریم آن پدر مهربان بوده است، نمی تواند سیره ای جز اصلاح گری و منشی جز تربیت و بیدارگری داشته باشد؛ از این رو ما در این نوشتار بر آن نیستیم که همه سیره آن حضرت یا همه سخنان وی را بررسی کنیم؛ این بحث، بحث بسیار طولانی و دنباله داری است که بررسی آن در این صفحات نمی گنجد بلکه می خواهیم تنها سخنانی از آن حضرت را بررسی کنیم که بیشتر به اثبات فرضیه ما کمک می کند. این سخنان گاه بدون واسطه بر ادعای ما دلالت می کند و گاه با واسطه. فاطمه زهرا «علیهاالسلام» برای اتحاد، عواملی را بر می شمرد؛ بدین معنا که این عوامل باعث ایجاد یا تقویت روح برادری دینی می شود و جامعه را از تشتّت و افتراق نجات می بخشد. برخی از این عوامل به شرح زیر است:

1. خداپرستی و نیایش

دعوت به خداپرستی، دعوت به وحدت است؛ چه این که مسلمانان در اصل خداپرستی و خدا دوستی با هم مشترکند، همه به یک خدا اعتقاد دارند و از شرک می پرهیزند؛ به سوی یک قبله نماز می گذارند و یک پیامبر را آخرین فرستاده خدا می دانند؛ با این همه گاه این حقایق عظیم را فراموش می کنند و دل به بیگانه می سپارند و به روی دوست شمشیر می کشند. مسلمانان باید در کشمکش و درگیری قبیله ای و مذهبی و حزبی، این حقایق سترگ را به یاد آورند و دست به خونِ برادر خویش نیالایند.

دیگر آن که دعوت به خداپرستی، دعوت به درک حقایق زیبای جهان و دعوت به درنگ در پدیده های مادّی و معنوی است؛ درنگی که باعث رشد و بالندگی معنوی و پیشرفت علمی و عملی می شود. دعوت به خداپرستی، دعوت به آرامش است؛ چه این که یاد خدا آرام بخش دل هاست و دل ها را از پریشانی و آشفتگی می رهاند.

فاطمه زهرا «علیهاالسلام» با باورداشت این اندیشه ها، مردم را به خداپرستی و خدا دوستی فرا می خواند؛ همان چیزی که خود از زلال آن بسیار بهره مند بود. او مردم را به حقیقتی دعوت می کرد که خود فانی در آن بود، از این رو خود سرمشق بزرگی برای عابدان و زاهدان بود؛ چنان که نقل شده: «نفس های فاطمه «علیهاالسلام» هنگام نماز از خوف خدا به شماره می افتاد» و نیز آمده است: «در این امّت، عابدتر از فاطمه، کس نیست؛ او آن قدر [در حین عبادت] ایستاد که پاهایش آماس (ورم) کرد.

روایاتی که درباره عبادت فاطمه «علیهاالسلام»، تسبیح او، نمازهای منقول از او و دعاهای او آمده فراوان، و گواه صادقی بر ژرفای عبادت و زهد اوست.

در اندیشه دختر پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» جامعه ای که روح عبادت و دعا به کالبد آن درآید، کمتر دچار تشتّت و چند دستگی می شود. آن حضرت مردم را به دعا فرا می خواند و در دعا نیز به آنان، دعا برای دیگر برادران و خواهران دینی و امّت اسلام را آموزش می داد، چنان که در یکی از دعاهای وی می خوانیم: «بِسمِ اللّه عَلی اَحِبَّتی وَ وَلَدی و قَراباتی، بِسمِ اللّه علی جیرانی المؤمِنین و اِخْوانی وَ مَن قَلَّدنی دُعاءً اَوِ اتَّخَذَ عِنْدی یَدا اَو ابتَدأ اِلَیَّ بَرّا مِنَ المُؤمِنینَ وَ المؤمِناتِ، بِسمِ اللّهِ عَلی ما رَزَقَنی رَبِّی و یَرزُقَنی»؛ «بسم الله دوستان و فرزندان و خویشانم، بسم الله بر همسایگان مؤمن و برادران دینی من و هر آن کس که دعایی به من کرده یا نعمتی به من بخشیده یا ابتدا به نیکی به من کرده از مؤمنین و مؤمنات، بسم الله بر هر چه که پروردگارم روزی ام فرموده و روزی ام می کند.»

شوق دعا برای برادران و خواهران دینی و مدرسه تعلیم دعای آن حضرت تا لحظات پایانی عمر مبارکش ادامه داشت: آن حضرت به گفته اسماء بنت عمیس در لحظات پایان عمر شریف خود دستان خود را به آسمان بلند کرده، می گوید:

«اللّهُمَّ اِنّی اسألُکَ بِمُحَمَّدٍ المصطفی و شُوقه إلیَّ و بَبْعلی عَلیٍ المُرتَضی و حُزْنه عَلَیَّ، وَ بِالحَسَنِ المُجتَبی و بکائِه عَلَیَّ وَ بِالحُسَیْنِ الشَّهیدِ و کآبَتهِ عَلَیَّ و بَناتی الفاطِمیّات تحسّرهُنَّ عَلَیَّ، انَّکَ تَرحَمُ وَ تَغْفِرُ لِلعُصاةِ مِن اُمَّةِ مُحمّدٍ و تَدْخُلُهُم الجَنَّةَ، اِنَّکَ اَکْرَمُ المَسئولینَ وَ اَرْحَمُ الرّاحِمینَ؛» «خداوندا، تو را می خوانم به حق محمد مصطفی که اشتیاق دیدار او را دارم، و به حقّ شوهرم علی و اندوهی که بر من داد، و به حق حسن مجتبی و اشکی که بر من می ریزد، و به حق حسین شهید و افسردگی اش نسبت به من و به حق دختران فاطمی ام و حسرتی که بر من می خورند که گناهکاران امّت محمد را بیامرزی و در بهشت داخل کنی، همانا تو بهترین درخواست کنندگان و مهربان ترن مهربانان هستی».

آن حضرت بر این باور است که ریشه اختلاف امّت، فراموش کردن یاد خدا و شکر و ثنای وی، و نیز سرپیچی از فرمان های اوست. از این رو در سترگ ترین سخن خود - خطبه در مسجد مدینه، که به خطبه فدکیه شهرت یافته -، نخست به حمد پروردگار و ذکر نعمت های او و فواید توحید می پردازد. آن حضرت در بخشی از آن خطبه می فرماید:

«وَ اَشهَدُ اَن لا اِله الاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شریکَ لَه و کَلمَةَ جَعَلَ الاخلاص تأویلَها، و ضَمَّنَ القُلوبَ مَوْصولَها وَ أنارَ فِی الفِکر مَعْقُولَها، المُمْتَنِعُ عَنِ الابصارِ رؤیَتُهُ وَ مِنَ الألْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِن الاوْهامِ کِیْفِیَّتُهُ، اِبْتَدَعَ الاشیاءَ لا مِن شی ء کانَ قَبْلَها و اَنْشأها بِلا احْتِذَاء أمْثِلَةٍ اِمْتَثَلها، کَوَّنها بِقُدرَتِه و خَدَأها بِمَشیَّتِهٍ مِن غیر حاجَةٍ مِنْهُ اِلی تکوینِها وَ لا مائِدةٍ لَهُ فی تَصویرها اِلاّ تَثْبیتا لِحِکمَتِهِ و تنبیها عَلی طاعتِهِ و اِظْهارا لِقُدرَته و تَعَبُّدا لِبَریَّته وَ اعِزازا ثُمَّ جَعَلَ الثَّوابَ علی طاعَتِهِ وَ وَضَعَ العِقابَ علی مَعْصِیَته زیادَةً عَنْ نِقْمَتِه و حِیاشَةً لَهُمْ اِلی جَنَّتِهِ»؛ «گواهی می دهم که معبودی جز او نیست، یکتایی است بی انباز و شریک، روح این گواهی دوستی بی آلایش و خلوص است، که دل های مشتاقان با آن در آمیخته آثارش در افکار پرتو افکن شده است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یاری بیان و گمان ها را قدرت بر ادراک او نیست. همه چیز را از نیستی به هستی در آورد و آنان را بدون وجود الگو و نمونه ای ایجاد نمود. با ید قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده اش به خلقِ موجودات دست یازید؛ بی آن که به آفرینش آن ها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. جز این که می خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمان برداری اش هشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرددد و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد. پس آنگاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد، تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.»

آن حضرت در بیان وظایف مردم نسبت به پروردگار خود فرموده است: «اَنْتُم عِبادَ اللّه نَصْبُ اَمْرِهِ و نَهْیِه وَ حَمَلَةُ دینه وَ وَحْیه و اُمَناءُ اللّهِ عَلی اَنْفُسِکُم وَ بُلغاؤُهُ اِلَی الأمم وَ زَعیمُ حَقَّ لَهُ فیکُم وَ عَهْدٍ قَدَّمَهُ اِلَیْکُم»؛ «شما بندگان خدا، نگاهبانان حلال و حرام، حاملان دین و احکام، امینان خدا بر خویش و پیام آورانِ او به سوی امّت ها هستید. حقی از سوی خدا بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته اید، پذیرفته اید.»

دختر پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» علت روی گردانی مردم از خدا و در نتیجه ظهور تفرقه را، بروز جریان نفاق در میان آنها می داند:

«ظَهَرَتْ فیکُم حَسَکَةُ النِّفاقِ وَ سَمُلَ جِلْبابُ الدّین»؛ «خار نفاق و دورویی در میان شما آشکار و پرده دین دریده شد». نیز فرموده است: «وَ اَطْلَعَ الشَّیطانُ رَأسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ هاتِفا بِکُمْ»؛ «شیطان سر از

کمینگاهِ خود به در آورد و شما را به سوی خود فرا خواند».

آری، فاطمه «علیهاالسلام» می کوشید تا با گوشزد کردن خطر ارتجاع، مردم را بر گرد کلمه «لا اله الاّ اللّه» متّحد سازد و ریشه شرک و نفاق و تفرقه را بر کند.

2. پیامبری و نبوّت

امروزه مسلمانان چند محور اساسی برای اتحاد و برادری دارند، از جمله آن ها خدا و قبله واحده، کتاب واحد و پیامبر واحد است. آری، پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» محور خوبی برای اتحاد و به گفته قرآن سرمشق خوبی برای مؤمنان است. خداوند در قرآن کریم پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را بسیار می ستاید و او را بر همه پیامبران خویش برتری می دهد و مؤمنان را به اطاعت از او فرا می خواند. خداوند اطاعت از پیامبر را در طول اطاعت از خود قرار می دهد و آن حضرت را محبوب ترین فرد نزد خود می داند.

فاطمه زهرا «علیهاالسلام» که نزدیک ترین فرد به رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» بود، و روح و جان وی با آیات قرآن کریم آمیخته بود، هماره مردم را به پندگیری از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و سرمشق گیری از سیره ایشان دعوت کرده است. شاهد آشکار سخن ما، این فرمایش نورانی آن حضرت است: «اَبَوا هذِهِ الامَّة مُحَمَّدٌ وَ عَلِیُّ یُقیمانِ اَوَدَهُم وَ یُنقِذانِهِم مِنَ العَذابِ الدّائمِ اِنْ اَطَاعُوهُما و یُبیحانِهم النَّعیمَ الدّائمَ اِنْ وافَقُوهُمَا؛» «محمّد و علی پدران این امّتند. اگر فرمانبرداری از آن دو بکنند، آن ها را از کژی نجات می دهند و از عذاب دایم می رهانند و اگر با آنان موافقت داشتند بر آن ها نعمت دایمی را مباح می کردند».

آن حضرت در سخنان خود، خطاب به برخی زنان، آنان را به خشنود کردن محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» و علی «علیه السلام» که پدران دینی اند دعوت می کند، حتی اگر به خشم پدران نسبی آن ها بینجامد: «اِرْضی اَبَوَیْ دینِک محمّدا و علیّا بِسُخْط اَبَوَیْ نَسَبِکَ وَ لا تَرضی اَبَویْ نَسِبِک بِسُخطِ اَبَویْ دینک، فَاِنَّ اَبَویْ نَسَبِک اِن سُخِطا اَرْضاهُما محمّد و علیٌ «علیهم السلام» بِثَوابِ جزءٍ مِنْ الف الف جزءٍ مِنْ ساعةٍ مِن طاعتهِما، و اِنَّ اَبَوَیْ دینک ان سُخِطا لَمْ یَقْدِر اَبَوا نَسَبِک أن یَرضیاهُما لأنّ ثوابَ طاعاتِ أهْلِ الدنیا کلّهم لا یَفی بِسُخْطِهما»؛ «پدران دینی خود را که محمد و علی اند، خشنود گردان؛ اگر چه به سخط و خشم پدران نسبی بینجامد و به خشم پدران دینی در برابر خشنودی پدران نسبی خود رضایت مده؛ چون اگر پدران نسبی تو ناخشنود باشند، محمد و علی به ثواب جزیی از هزار هزار جزء از ساعات طاعاتشان آن ها را راضی می گردانند؛ اما اگر پدران دینی تو ناخشنود باشند، پدران نسبی شما قادر به خشنود کردن آنان نیستند؛ چون ثواب طاعات اهل دنیا نمی تواند خشم آن دو را فرو بنشاند و خشنودشان سازد».

آری، فاطمه زهرا «علیهاالسلام» با این سخنان، مردمان را به همدلی و پیوند بر محور وجود مقدس پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» تشویق می کند و با عبارت «پدر دینی» بر شوق و عاطفه همگان نسبت به پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» می افزاید. آن حضرت، پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» را یکی از سه چیز که در دنیا علاقه مند به آن است می داند و با این سخن شگفت، دیگر بار همگان را به عشق و مهرورزی نسبت به پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» بر می انگیزاند: «حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیاکُم ثَلاثٌ»؛ تَلاوَةُ کِتابَ اللّهِ و النَّظَرُ فی وَجْهِ رَسُولِ اللّهِ، وَ الانفاقُ فی سَبیلِ اللّهِ»؛ «از دنیای شما سه چیز را علاقه مندم: تلاوت کتاب خدا، نگاه کردن به چهره پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» و انفاق در راه خدا.

دعوت آن حضرت به اتحاد بر محور پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» تنها به سخن ختم نمی شد؛ او در عمل نیز خود به این سیره ملتزم بود و بارها این التزام را نشان داد. از جمله باید به این داستان اشاره کرد: برخی از مردم، به پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» آن گونه که شایسته آن حضرت بود، احترام نمی گذاشتند و در خطاب کردن به وی، حرمت او را نگاه نمی داشتند تا آن که این آیه نازل شد: «لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُم کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضا»؛ «پیامبر را در میان خود، آن گونه که همدیگر را صدا می زنید، صدا نزنید».

امام صادق «علیه السلام» می فرماید: فاطمه «علیهاالسلام» فرمود: وقتی آیه نازل شد، ترسیدم که رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» را با خطاب «یا اَبَة» بخوانم؛ از این رو می گفتم: «یا رَسولَ اللّه». یک بار، دو بار، سه بار از من روی گرداند. سپس رو به من کرد و فرمود: فاطمه! این آیه درباره تو و خاندان و فرزندانِ تو نازل نشده است، تو از منی و من از تو. این آیه مربوط به جفا کاران و درشت خویان قریش که اهل کبر و خودخواهی اند می باشد. تو به من «یا اَبَه» بگو؛ زیرا این کلام، قلب مرا زنده می کند و پروردگار را خشنود می سازد.

آری، در این ماجرا فاطمه «علیهاالسلام» می خواست التزام عملی خود را به آنچه می گوید نشان دهد و تافته جدا بافته از امّت قرار نگیرد و همانند دیگران پیامبر اسلام «صلی الله علیه و آله و سلم» را صدا بزند و وحدت و همگونی بر محور پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را تقویت کند و چنانچه دستور خاص پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله و سلم» بشود، به این کار ادامه دهد؛ امّا با شنیدن سخنان پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» به سخن او عمل کرد و وحدت را به گونه ای دیگر تقویت نمود، و آن گونه دیگر، اتحاد در پیروی از سخنان پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» بود!

فاطمه «علیهاالسلام» حال مردمان حجاز پیش از بعثت نبی اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و دسته دسته بودن و تفرقه آنان را یادآوری می کند و با ذکر خدمات پیامبر خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» مردمان را از ارتجاع به جاهلیّت بر حَذَر می دارد و از آنان می خواهد که وحدت خود را مبدّل به تفرقه نسازند: «اِبْتَعَثَهُ اللّه تعالی اِتماما لأمرِهِ وَ عَزیمَةً عَلی اِمْضاءِ حُکْمِهِ وَ اِنْفَاذا لِمَقادیر حَتْمِهِ فَرَأیَ الأمَمَ فِرَقا فی اَدْیانِها عُکَّفا عَلی نِیرانِها عابِدَةً لأوثانِها مُنکِرةً للّهِ مَعَ عِرفانِها فَانَارَ اللّهُ تعالی بِأبی مُحَمَّدٍ «صلی الله علیه و آله و سلم» ظُلَمَها وَ کَشَفَ عَنِ القُلوبِ بُهَمَها وَ جَلِّی عَنِ الابْصارِ غُمَمَها وَ قَامَ فِی النّاسِ بِالهدایَةِ وَ أنْقَذَهُمْ مِنَ الغَوایَةِ وَ بَصَّرَهُم مِنَ العَمایَةِ وَ هَداهُم اِلَی الدّینِ القَوِیمِ وَ دَعَاهُم اِلَی الصِّراطِ المُستقیمِ»؛ «محمد «صلی الله علیه و آله و سلم» را بر انگیخت تا فرمانش را کامل، حکمش را نافذ و آنچه مقدّر ساخته بود به انجام رساند. پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته اند. دسته ای بر گرد آتش در طواف، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می شناسند، از خاطر زدوده اند. پس خداوند به تو محمّد بساط ظلمت را سترد، و دل ها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به یکسو افکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به پا خاست و آن ها را از گمراهی و ناراستی رهایی بخشید و چشمانشان را بینا ساخت. آنان را به آیین پا بر جای اسلام رهنمون گشت و به راه راست دعوت نمود.»

حتی شکوه ها و نوحه های فاطمه «علیهاالسلام» در فراق پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را می توان دعوت به اتحاد بر محور پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله و سلم» دانست. آن حضرت با نوحه ها و اشعار فراوان در اندوه رحلت جانگداز پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» و با یادآوری نعمت حضور آن رسول خاتم، مردمان را به زنده نگاه داشتن یاد و سیره ایشان دعوت می کرد و نسبت به از یاد رفتن برخی سفارش های وی و فراموشی بخشی از سیره آن حضرت نهیب می زد.

پی نوشت ها:

1. عدّة الداعی، باب چهارم، ص 139.

2. مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص 80.

3. کفعمی، بلد الامین، ص 55.

4. صدوق، خصال، ج 1، ص 173.

5. خطبه فدکیه.

6. همان.

7. همان.

8. همان.

9. تفسیر امام حسن عسکری «علیه السلام»، ص 330؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 23، ص 259، ح 8.

10. تفسیر امام حسن عسکری «علیه السلام»، ص 334.

11. محمد دشتی، نهج الحیاة، ص 271.

12. سوره نور (24) آیه 63.

13. ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 102؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص 33.